

مهدقلیخان بیگلریکی بود و در جوانی بدورد عالم فانی نمود.  
 و شاه بیگم خانم ملقبه بضیاء السلطنه از بطن مریم خانم متولد شدند  
 بضیاء السلطنه را مهدعلیا والدۀ خاقان در نزد خود نگاهداشته بود بعد از فوت  
 مهدعلیا جواهر و اسباب تجمل آن مرحومه بضیاء السلطنه داده شد تمام دستگاہ  
 او از حرمخانه خارج و جدا گانه بود از طولیله و فراشخانه و غیره نوکرهای معتبر  
 داشت از آن جمله شعباعلیخان وزیر بضیاء السلطنه در آن زمان از خوانین بسیار  
 معتبر بود خاقان مغفور منتهای محبت را بضیاء السلطنه داشت در تحریر و تقریر  
 یگانه بود بمقتضای (الاسماء تنزل من السماء).

لقبش نمونه از حسن منظر و جمال او بود دستخطهای خاقان مرحوم را  
 می نوشت و بخصوص نوشتجات محرمانه بهر کس مرقوم میشد بخط بضیاء السلطنه  
 بود نسخ را خوش مینوشت.

مصاحف و کتب ادعیه و زیارات متعدد نوشته است عموم برادرها از او احترام  
 تام میکردند ولیعهد مرحوم ابن بیت را فرموده و بضیاء السلطنه نوشته اند  
 ای بضیاء السلطنه روحی فدک صد کربیان کردم از هجر تو چاک ( خاقان مرحوم  
 میفرماید ) نور چشم من بضیاء السلطنه یکشنبه هجرت تو بر مایک سنه در جشن میلاد خاقان همه  
 ساله حضرت سلطنت و حرمخانه و تمام شاهزادگان ذکورا و انانا مهمان بضیاء  
 السلطنه بودند یک پارچه جواهر متنازه بضیاء السلطنه درین روز مرحمت میشد  
 وجه معینی برای بازی و اشتغال شاهزادگان تحویل بضیاء السلطنه بود که بطور  
 مراهجه قرض می گرفتند سفرا و حضرا همیشه ملتزم حضرت بود قصاید و اشعاری  
 که گفته میشد در خدمت خاقان مرحوم قرائت میکرد اگر توسط و شفاعتی  
 میکرد با آنکه بی شبه قبول درگاه میشد از بابت مناعت جانبی که داشت  
 هیچوقت خواهشی نمی کرد و در عهد سلطنت خاقانی هر کس بغواستگاری او  
 آمد تمسکین نمود تا بعد از رحلت خاقان در سن سی و هفت سالگی ضمیمه حاجی  
 میرزا مسعود وزیر امور خارجه شد شبی که از حرمخانه بیرون می رفت مرحوم  
 شاهنشاه خلد جایگاه محمد شاه بدیدن بضیاء السلطنه تشریف فرما شدند تمام  
 شاهزادگان تاخانه وزیر امور خارجه با اتفاق و احترام ایشان رفتند وقتیکه  
 مرحومان حاجی میرزا آقاسی و میر مهدی امام جمعه اعلی الله مقامه برای اجرای  
 عقد آمدند خود بضیاء السلطنه از عقب پرده صحبت و احوال پرسی از آنها مینمود  
 بحاجی میرزا آقاسی گفت چون شما از عرفان دم میزنید و از طرف حاجی میرزا  
 مسعود و کالت دارید و کیل منم باید میرزا نصرالله صدر الممالک اردبیلی باشد  
 که سالک طریقت است طبع موزون و شعرهای لطیف داشت

**بیگم خانم**

بروین میرزای نیرالدوله که در اوقات فراغ خاطر و بزم نشاط ساقی  
 خاقان مغفور بود وقتی سر برهنه جامی بحضرت خاقانی پیمود و در نظر پادشاه  
 بسیار مطبوع افتاد این مصرع را در حق او فرمایش نمودند قدح در گف ساقی  
 بی حجاب بضیاء السلطنه اشارت شد که او مصرع دیگری را عرض کند مرتجلا

عرض کرد سپیلی است در پنجه آفتاب اگر این مصرع از دیگران هم باشد  
 ضیاء السلطنه چنان بوقع خوانده که حق والا از دیگرانست ( سلطان خانم )  
 دختر الله قلیخان دوللوم در بزم می گساری حاضر میشد تمام ملزومات این کار  
 از تنک ها و جامهای طلا و قهوه سینی های طلای ینای ممتاز و مجموعه پوشهای  
 مروارید دوز و غیره سپرده باو بود امان الله میرزای مرحوم از بطن سلطان  
 خانم است

**بدر جهان خانم - سلطان خانم - بدر جهان خانم - خانباچی**

**خانباچی - همدم سلطان**

دختر قادرخان عرب بسطامی است پس از آنکه بحکم خاقان شهید  
 وضع ریاست خاقان مزبور بر چیده شده عیالش را اسیرانه از بسطام بطهران  
 آوردند بدر جهان خانم را شاه شهید بحضرت خاقان بخشید اول زنی که بزوجیت  
 خاقان مغفور اختصاص یافته این است و همچنین نخستین اولاد خاقان هم از بطن  
 بدر جهان خانم است که اسمش ( همایون خانم ) و ملقبه بخانباچی و زوجه ابراهیم  
 خان ظهیرالدوله بود دختر دیگر هم ( بیگم خانم ) و ملقبه بخانباچی که اونیز  
 از سایر بنین و بنات سلطنت بزرگتر بود از بدر جهان خانم است زوجه مرحوم  
 محمد قاسم خان امیر شد دختر دیگرش ( سید بیگم خانم ) ملقبه بهمدم سلطان  
 که زوجه زکی خان نوری شد حسین علی میزرای فرمانفرما و حستملی میرزای  
 شجاع السلطنه هم از بدر جهان خانم هستند بیگم جان خانم ملقبه بخانباچی را  
 مرحوم خاقان بسیار دوست میداشت در سفر و حضر از بدر والا گهر دور و محجور  
 نمی شد همیشه طرف صحبت بود در منزل و بخشش بی نظیر بود و سبک  
 عرفان داشت و از مریدان مرحوم حاجی ملا رضای همدانی بود هر ساله  
 ملتی خطیر بطریق نیاز بتوسط ایاز خان و سایر نوکر های معروف خود از  
 نقد و جنس و غیره بجهت حاجی مرحوم ارسال همدان می نمود این دو دختر که  
 از سایر اولاد بزرگ تر بودند خود و شوهرشان هم در نزد حضرت خاقان بسیار  
 محترم و محترمه بودند ظهیرالدوله و محمد قاسمخان امیر هیچ دخلی بسایر داماد  
 های خاقان مغفور نداشتند مثل شاهزادگان بزرگ در هر سفره شاهانه و مجلس قمار  
 حاضر میشدند و در حرمخانه بسیار با احترام بودند کسی از خدمه حرم و شاهزاده  
 خانمها از آنها حجاب و برده نداشت.

**ننه خانم - حاجیه استاد - طیفون خانم - عزت نسا خانم**

مشهوه بحاجیه را استاد نمازخانه اطاق شاه بایک صند و قفانه مختصری از تنخواه  
 نقد در دست او بود اصلا از نجیبی دارالمرز و عمه مرحوم رضاقلیخان لله باشی متخلص  
 بهدایتست از زوجات زمان جهانیان حضرت خاقانی بوده است شاهزاده طیفون خانم دختر  
 ایشان است که زمان رحلت شاه شهید چهار ساله بود حاجیه شاهزاده ( عزت نساخانم )  
 زوجه مرحوم حاجی میرزا آقاسی هم از بطن او است این دو خواهر در حباله  
 دو موسی خان قنبر بودند یکی موسی خان پسر مهدقلیخان امیر الامراء که

شوهر طیفون خانم بود دیگری موسی خان برادر زاده مرحوم خاقان والد ماجد جناب ایلخانی چند نفر از زوجات حضرت خاقانی که خدمت نمازخانه و ایوان نشیمن شاهانه با آنها بود سپرده بحاجیه استاد بودند و همچنین چند نفر خواجه معتبر و مخصوص مثل آغا علی عسکر و غیره که تنظیف تالارهای سلطانی و افروختن چراغها را در عهدی داشتند سپرده بایشان بودند و کمال احترام را در حرمخانه داشتند حاجیه شاهزاده (عزت سا خانم) بقوت پنجه خیلی اشتهار داشت با اکثر از برادرهای والا گهر در حضور خاقانی پنجه می کرد و بر حریف فایق می آمد حتی می گویند وقتی با شاهزاده سلیمان میرزا که خیلی بقوت پنجه بازو معروف بود شرط و عهد بستند حاجیه شاهزاده خانم قهوه سینی نقره را مانند کاغذ پاره کرده بود حضرت خاقانی با حاجیه استاد خیلی مزاح میفرمودند شخصا نه برای مشغولیت خاطر با او قمار بازی می کردند خیلی جناح بی شکستند غالباً حاجیه استاد میبرد اگر احياناً وقتی خاقان مغفور میبرد هر کس حضور داشت باید بقاعده ایلات دست بزنند و (کیل) بکشند شعر مخصوصی خود حضرت خاقان میخواند شاید در خاطر تو اب ایلخانی مانده باشد از بنات سلطنت هر چند فر که شوهر نکرده بودند بطور نوبت و کشیک بر طبق دستور العمل جنه ایلخانی مشغول خدمات مختصه حیات و اطباق شاهنشاهی میشدند ایلخانی بملاحظه حاجیه استاد گذشته از مقام نوه برادر بودن مثل شاهزادگان همسال خودش در خدمت خاقانی بود و پنجم پسر دییده میشدند دختر زادگی

**بی بی خانم - شاه سلطان خانم - ماه آفرین خانم - زبیده خانم**

از اهل مازندران است او نیز از زوجات قدیمه خاقان مرحوم بود (شاهزاده سلطان خانم) عروس مهر علیخان عمو دختر اوست پوشانیدن رخت حضرت خاقانی و آوردن آینه و شانه و بردن رخت حمام با او بود خواجه حاجی و رعنا با بی که از خدمه حرم بودند بجهت انجام این خدمات سپرده بی بی خانم بودند خواجه حاجی بقیچه و آینه و شانه بر میداشت رعنا حاجی برهنه میشد و بجهت مشت و مال کردن بگر مخانه حمام میرفت (ماه آفرین خانم) شیرازه از زوجات حضرت خاقان بود یک دختر آورد اسمش (زبیده خانم) که زبیده عصر خویش است رستم خان قرا گوزلو او را برای پسرش علی خان نصرة الملك خواستگار شد بانهایت احترام عروسی نمود زبیده خانم در سلك عرفان و از مریدان مرحوم حاجی میرزا علی نقی همدانیست کمتر وقتی فراغت از اوراد خفیه و جلیه دارد در مدت شصت سال توقف در همدان از این ذات محترمه احدی رنجش حاصل نکرده است با آنکه صاحب همه قسم ریاست و همه طور حکمش جاری بود بزبارت حرمین شریفین مشرف شده بیست کرت بمشاهد متبرکه که عراق و ده نوبت بزبارت مشهد مقدس رضوی علیه السلام رفته هیچوقت در سفرها اسباب تجمل ظاهر بر او مایل نیست ولی بدل از بخشش باطنی که احدی نداند و مخفی که کسی نشناسد بسیار داشته و داره درویش و فقیر و سید و ملای عرب و عجم از ساحت و کرم این شاهزاده خانم

مؤمنه مقدسه در سفر و حضر بهره ور شده اند کمتر سائلی را محروم گذاشته اند از منافع املاک و مقرری خود همه ساله مقداری مخصوص برای مخارج شخصی میگذازد و بقیه بصرف انعام و اطعام فقرا و ایتم می رسد احدی منکر تقوی و برهیزکاری و صفات جمیله والده حسینخان حسام الملك نیست همه شاهزادگان او را بلب فرشته می خوانند در میان تمام دختر های خاقان مغفور گویا از این حاجیه شاهزده کسی آسوده تر نباشد و اینطور اسباب عزت و سعادت و استغنائی ذاتی بانضمام احترام خود و ثروت اولاد و طول عمر و خلوص نیت برای احدی از آنها مجتمع نشده است سن ایشان اکنون که سنه یکهزار و سیصد و چهار هجریست قریب بهشتاد سال می باشد از تمام بنین و نبات که اکنون در این نشاء فانی هستند بزرگ تراست در هنگام مرض و ناخوشی ها ابداً بطیب رجوع نمود آنچه از مرشد خود شنیده است بجهت معالجات رفتار مینماید و آنچه را از مرشد شنیده باستخاره تسبیح اکتفا مینماید شب زنده داری و حتی الامکان ریاضت بدن و نخوردن حیوانی و سایر آداب که مقدمه تراکیه نفس و بی اعتنائی بعالم فانی است منظور میدارند در مخارج تعزیه داری ائمه هدی و اقامه مجلس ذکر مصائب و مناقب ایشان بی اختیار است کاروانسرای مدور بوضع مخصوصی برای اقامت زوار در قریه تاج آباد متعلق باحقاد مرحوم حاجی ملا رضای همدانی بشراکت مرشد خود حاجی میرزا علی نقی مرحوم و بگفته ایشان ساخته که هفت یا هشت هزار تومان در آن خرج شده و هنوز فی الجمله ناتمامی دارد بلی در نزدیکی (روان) که رود عظیمی در آنجا روانست ساخته برای مخارج این بل امیرزاده احتشام الدوله سلطان اویس میرزا زمانی که حاکم همدان بود شرکت نموده است دودانگ قریه لاله چین را برای تعزیه داری و روشنائی کربلای معلا وقف نموده اند از حاجیه شاهزاده بعضی کرامات و خارق عادات هم حکایت می کنند.

آنچه خود مشاهده کردم و شاید بعضی بگویند اتفاقی افتاده این است که بیان میشود بر مردمان مجرب مخفی نیست که هر گاه بنای ظهور آتار از این خاق محجوب باشد تفاوتی در میان ذکور و انات و غنی و فقیر نیست هیچ خواهنده ازین در نرود بی مقصود وقتی در سفر مشهد باشاهزاده محترمه مسفر بودم و هوا در اعلی درجه حرارت بود در منزل میامی دو نفر زوار ناخوش بودند قدری بیخ در پیش آبدار من بود حاجیه شاهزاده برای آن مریض های زوار بیخ خواست قدری از آنرا فرستادم تا اینا فرستادند و بیخ خواستند بیغام دادم که که برای خودمان در این هوای گرم لازم است جواب داده بودند که بیخ برای همراهان ناخوش لازمتر است مضایقه نکنید و فردا بجهت شما بیخ فراوان خواهد رسید بیخ را هرچه بود فرستادم و بطور تعجب و تعریض گفتیم (یقیناً از بیخچالهای همدان فردا بیخ خواهد رسید)

صبح همانشب حاکم سبزوار نیر الدوله پرویز میرزا باستقبال آمده بیخ بسیار همراه آوردند روزی در مشهد مقدس بدین اورفتم تنها کوی حاجیه

شاهزاده بد بود يك كيسه تنباکوی خوب از منزل برایش فرستادم سه روز بعد سه كيسه تنباکو آصف الدوله برای من فرستاد از جمله خیرات او همه ساله مبلغی برای متولی وقاری و روشنائی بقعه بابا طاهر که مدفن حاجی میرزا علی تقی مرشد شان نیز در آنجا میباشد مقرر است بقیه وصحن امام زاده یحیی واقع در

همدان را حسام الملک بخواهش ایشان عمارت ننوده مبلغی مصروف آن داشته اند اشعار بسیار از مرثی و قصاید و غزلیات در دیوان او دیده شده که بعضی از آن در این اوراق درج میشود در اشعار جهان تخلص میکند (از جمله اشعار او اینست)

دردم بمن ای ساقی زان می دوسه پیمانه کز سوز درون گویم شعری دوسه مستانه  
خواهم که در این مستی خود نیز رود از یاد غیر از تو نماند کس نه خویش و نه بیگانه  
از عشق رخ جانان گشته است جهان جیران مستانه سخن گوید این عاشق دیوانه  
گفتند خوش در گوش دل عاشقی چون دیوانه شو  
گروصل او خواهی ز خود بیگانه شو

در عشق گرسادقی باید بسوزی خویشتن در شعله عشقش دلا پروانه شو پروانه شو  
اندر دل هر عارفی زین می بود میخانها خواهی دلا عارف شوی میخانه شو میخانه شو

در شب هجران گدازم همچو شمع روز وصلت سر فرازم همچو شمع  
در رهت استاده ام از روی شوق تا بیایی جان بیازم همچو شمع  
از غمت با آتش هجران همی گه بسوزم گه بسازم همچو شمع  
خواهم از ساقی مهوش تا نماید لطف عام  
هر زمان ریزد بکام خشک من جامی دگر

گرچه نتوان لنگ لنگان پانهم در کوی دوست لطف او گرشامل آید می نهم کامی دگر  
والده محمد تقی میرزای حسام السلطنه از بختیارست

### والده حسام السلطنه - حاجیه مریم خانم

هم از بطن اوسیت که برستخان پسر میرزا محمد خان بیگلربیگی دادند بعد از هفت ماه رستخان وفات یافت روز سیم فوت او خود حضرت خاقان بجلس عزیت تشریف فرما شدند در همان روز محض التفات به بیگلربیگی دست مریم خانم را بدست اللهیار خان آصف الدوله دادند که سالار سایر اولاد آصف الدوله از حاجیه مریم خانم میباشد

### گوهر خانم - بیگم جان خانم - زنان کشیک

همشیره آصف الدوله را هم از بیگلربیگی برای خودشان خواستکاری فرمودند که از زنان معقوده حضرت خاقانی است پس از فوات مرحومه والده ولیعهد مرحوم گوهر خانم بعقد دائمی درآمد يك دختر آورد و خود بدرد جهان گفت دختر را باسم مادر نامیدند (گوهر خانم دوم) را برستخان پسر ابراهیم

(بیگم جان خانم) از اهل قزوینست رکن الدوله و امان وردی میرزا و سلطان ابراهیم میرزا از بطن او میباشدند از زوجات عصر جهانبانی خاقانی بوده گستردن رختخواب و لوازم راحت حضرت خاقان در عده او بوده زانی که شب کشیک خدمت می آمدند دو نفر برای خوابیدن در رختخواب که هر وقت بهر پهلوی که راحت مفرمودند آنکه در پشت سر بود پشت و شانه شاهانه را در بغل میگرفت و دیگری مینشست و منتظر بود که هر وقت بپهلوی دیگر غلطیدند او بخوابد و پشت شاه را در بغل آورد و نفرم بنوبت پای شاه را میمالیدند يك نفر نقل و قصه میگفت یک نفر هم ز نهای کشیک سه دسته بودند که در میان خادمان حرم برای این خدمت انتخاب شده بودند زحمتشان زیاد بود تمام در تحت حکم و دستور العمل والده رکن الدوله بودند در حقیقت خدمات شخصی خاقان با والده رکن الدوله در عرض یکسده گزر بودند در میان زنهای کشیک سه نفر سر کشیک بودند اول

بیگم خانم - مهر نساء خانم - نوش آفرین خانم - ننه خانم - گل پیرهن خانم - ملک سلطان خانم - شاه پرور خانم - نازک بدن خانم - زاغی اصفهانی - خانم کوچک

والده یحیی میرزا و جهانسوز میرزا که برادر خواهر مادر ملک قاسم میرزا بود بعد از فوت عهده اش با نهایت احترام او را از ارومیه آوردند عمارت سروستان که بنادر ملک قاسم میرزا متعلق بود با تمام اثاث البیت و جواهر حتی کنیزها و خواجه های او را به بیگم خانم دادند زن بسیار محترمه و نجیبه بود .

دوم (مهر نساء خانم) همشیره محمود خان که از نجیبای خوانین دنبلی بود اولاد نداشت .

سر کشیک سیم (نوش آفرین خانم) دختر بدرخان زند والده اعتماد السلطنه و قمر السلطنه بود .

(ننه خانم) بارفروشی که بالاخره کارش بالا گرفت و ملقبه به مهد علیا شد کامران میرزا و اورنگ میرزا و بزم آرا خانم و احترام الدوله متعلقه صاحب دیوان است از اهل کشیک بود .

گل پیرهن خانم هم از ارامنه تفلیس و مادر اعضاد السلطنه و عباسقلی

میرزا و خاورسلطان خانم عیال میرزا نظرعلی حکیم باشی بود از اهل کشیک است دیگر ( ملک سلطان خانم ) همشیره محمد ناصر خان ظهیرالدوله والدۀ ملک زاده از اهل کشیک است این چند نفر زنانی بودند که در رختخواب میخواستند ( شاه پرور خانم ) قراچه داغی و ( نازک بدن خانم ) قرا باغی و ( زاغی اصفهانی ) این سه نفر نقال بودند شش نفر هم برای مالیدن پای حضرت خاقان و سه نفر برای رجوع خدمات که اسمشان ایافچی گفته میشد که تمام هیجده نفر و منقسم بسه کشیک بودند و شبها بر حسب اخبار والدۀ رکن الدوله در اطاق خوابگاه سلطنت حاضر میشدند .

( خانم کوچک ) دختر تقی خان و نبیره کریمخان زند است نظارت خانۀ اندرونی خاقان مرحوم در دست او بود روزی ده مجموعۀ و شبی ده مجموعۀ شام و ناهار که تمام مجموعها و سروش های آن نقره بود از عمارت طنابی و طنبی بعمارت خیمه که محل نشیمن خاقان مرحوم بود می آمد وقت کشیدن غذا صندوقی بسیار بزرگی میگذاشتند کوچک ملقبه به ننه کوچک که برعکس نهند نام زندگی کافور بقدری بزرگ بود که در کمال اشکال حرکتش میدادند بر آن صندوقی می نشست و سایرین دست بسینه برابرش می ایستادند در حضورش این شام و ناهار کشیده میشد و مجموعها را در پارچه سفیدی میگذاشتند کوچک سرش را مهر میکردده نفر از جمله حرمها که حاضر بودند و ذکر اسمی آنها لزومی ندارد با لباسهای فاخر و آلات جواهری که داشتند مجموعها را بر سر میگذاشتند اگر شب بود کتیز هریک در پیشاپیش خانم خود فانوس نقره ای در دست داشت و مجموعۀ بر سر خانها بود بهمین هیئات شام را میبردند این ده نفر با آنکه بعضی مادر شاهزاده بودند تا وقتیکه غذا کشیده میشد رو بروی ننه کوچک که هیچ اولادی نداشت می ایستادند جای اینها هم که حمل مجموعۀ مینمودند در حضور خاقان مرحوم بنوبه در میان دری اطاق بود حق ایستادن در خود اطاق نداشتند و مخصوصا با اسم کتیران میاندری پادشاه خطاب میشدند در عاشوراهم اسباب شبیه خوانی و رتق و فتق تکیۀ زنانۀ از بابت تعزیه خوانی شبها سپرده به ننه کوچک بود .

**خیر نسا خانم - گل بخت خانم - کوچک خانم - بازیگر خانم**

منبر روضه خوانی روز حکمش با ( خیر نسا خانم ) مادر حیدر قلی میرزا دختر مرتضی خان برادرزاده شاه شهید بود که روز عاشورا خودش بمنبر میرفت و اشعار سینه زنی میخواند تمام اهل حرم در پای منبر سینه میزدند .

( گل بخت خانم ) ترکمانیه در حبالۀ شاه شهید بود .

( کوچک خانم ) تبریزیه زوجه سلیمان خان اعتضاد الدوله بود هر دو آنها جزو حرم های حضرت خاقان شدند ( استاد مینا ) که زن مصطفی خان عمو و شاگرد مهرباب ارمنی اصفهانی بود با ( استاد زهره ) که زوجه جعفر قلیخان

عمو و شاگرد رستم یهودی شیرازی بود و هریک از آن دوزن در علم موسیقی بی نظیر بودند و مهرباب و رستم استاد آنها از معارف اهل این فن و بر آقا محمد رضا و رجعی خان و چالانچی خان مغنیان آن عصر سمت استادی داشتند زوجه حضرت خاقانی نبودند ولی خاقان مغفور آنها را بخانه خود آورده بودند مقرری و مواجب و همه اسباب تجمل بجهت آنها مقرر بود تمام بازیگرها که بحسب تعداد بالنسبه پنجاه بل متجاوز بودند سپرده باین دو استاد و در حقیقت دودسته بودند که تمام اسباب طرب از تار و سه تار و کمانچه و سنتور زن و چینی زن و ضرب گیر و خواننده و رقاصان دوقسمت بودند نصف آن دستۀ استاد مینا و نصف دیگر دستۀ استاد زهره خوانده میشدند این دودسته هم پیوسته با هم رقابت و عداوت داشتند بلکه در میان حرمخانه ضرب المثل بودند اگر خصومتی در میان دو نفر میدیدند میگفتند مثل دستۀ استاد مینا و استاد زهره منازعه مینماید دستۀ استاد مینا سپرده بگل بخت خانم و دستۀ استاد زهره سپرده بکوچک خانم بود عمارت و مسکن و جیره و مواجب و نوکر و خواجه برای بازی گران حتی اسب سواری و طوبله و امیر آخور و جلودارشان از اهل حرمخانه خارج بود کوچک خانم و گل بخت خانم در اداره خودشان همان تسلط خازن الدوله را نسبت بسایر داشتند مبلغ کلی در سال مواجب و مخارج بازیگرها و بازیگرخانه بود هر وقت احضار می شدند احدی از سایر اهل حرمخانه نخواستند حق حضور نداشتند اکثر اوقات باغ قرق میشد و بازیگران آنجا میرفتند یا در اطاق بزرگ طنابی این مجلس فراهم می آمد تمام رقاصها يك قبای اشرفی که هزار عدد باجاقلی بر آن دوخته شده بود داشتند کمرها و عرقچینها تمام جواهر با کلوبنده های خوب و گوشواره های ممتاز لباس رقاصان این بود سایر اهل طرب و بازیگرخانه مثل سایر اهل حرم جواهر بسیار خوب داشتند در مجلس هم دوست می نشستند استاد زهره و استاد مینا صرف بودند گل بخت خانم و کوچک خانم در حضور ایستاده بودند نسبت به هریک از بازیگران اگر التفات می شد بدست آنها و بتوسط آنها بوداگر عرضی داشتند آنها عرض میکردند در قصر قاچار اکثر اوقات بازیگرها سوار می شدند و سر سواری میزدند و میخواندند رقاصها اسب میناختند ولی معهذرا هریک از دودسته در يك خیابان حرکت میکردند میگویند بازی گران هر وقت میخواهند از عمارت خودشان حرکت کنند های وهوی آنها در عمارتهای مجاوره بلکه در جائیکه دو حیات فاصله بود قسمی بلند میشد که قطع مینمودند پادشاه بازیگرها را احضار نموده معلوم است پنجاه نفر خانم که اقلا پنجاه کتیز هم داشتند یکصد نفر زن همه کارشان منحصر در عیش باشد تا چه وجه قیل و قال خواهند داشت خواجهایی که برای خدمت آنها معین شده بود پیش رو میافتادند کتیزها پشت سرمیرفتند غالبا چالهاییکه تنگهای شراب و جامهای طلا و نقره در آن بود بدوش بر میداشتند این وضع تا مدتی خیلی آراسته و پیراسته بود کم کم بعضی از آنها مادر شاهزاده شدند از حیات بازیگرها بیرون آمدند بعضی را حضرت خاقان مطلقه نموده بامرای در بار تزویج فرمودند اکثری از شوهران

آنها خیلی معتبر بودند مثل ذوالفقار خان سردار عیسی خان سردار و غیره در اواخر دولت آن وضع بان ترتیب باقی نمانده بود صبح ها آقا محمد رضا و رجایی خان و چالانچی خان بعلم خانه می آمدند لباس بازیگرها طوری بوده که بجز صورت هیچ چیز آنها پیدا و نمایان نبوده خواهجا می نشستند آنها مدتی پیش استاد مردانه مشق می کردند بعد از آمدن منزل در وقت معین استاد مینا و استاد زهره هریک مشغول تعلیم دسته خود می شدند در مجلس که بازیگران حضور بهم میرسانیدند اکثر اوقات آقاخان پسر مصطفی خان عمو که در آن وقت بحکم حضرت خاقانی از دیدگان محروم شده بود طرف صحبت و گفتگو بلکه بلکه همسایر و همزانی خاقان بود و کمال مرحمت با او میشد حتی مکرر گفته است با التفات بی نهایت حضرت خاقان ایدا بیضالم نیرسد که چشمی داشتم و از اینکه مرا کور کرده اند افسرده خاطر باشم شخص آقاخان قاجار هم بسیار خوش معاووه و شیرین کلام و با فهم بوده مثل سایر قاجارهای آن عهد بدزبانی و خشونت طبع نداشته است

### مشتری خانم - شاه پسند خانم

از اهل شیراز است مدتها طرف التفات حضرت خاقان واقع بوده هیچک از خادمان حرم بیش از او صاحب اولاد نبوده با آنکه چندتن از اولادش وفات یافته بود بعد از فوت حضرت خاقان سه پسر و چهار دختر داشت اسامی آنها از اینقرار است (محمد مهدی میرزا) (محمد امین میرزا) (محمد هادی میرزا) (حب نیا خانم زوجه میرزا محمدخان عمو) (پاشاخانم زوجه سهرابخان صدوقدار) (فرزانه خانم زوجه حسینی خان معیرالممالک) (مهرجهان خانم عروس قاسمخان قوللر آقاسی باشی) مشتری خانم در علم موسیقی مهارت کامل و بالفطره آوازی سرشار داشت گویند شبی خاقان مرحوم با (شاه پسند خانم) مادر کیقباد میرزا و کیکاوس میرزا و کیخسرو میرزا در طبقه اول برج جهان نما بعشرت و راحت بسر میبردند مشتری خانم در طبقه دوم بود این شعررا با آواز بلند خوانده بود بالای بام دوست چو نتوان نهاد پای هم چاره آنکه سر بنهم زیر پایی دوست آقا اسمعیل پیش خدمت باشی در مهنایی خانه خودش که در محله دروازه شران و درین زمان متعلق با اولاد مرحوم موبد الدوله است همین شعررا شنید و نوشت برج جهان نما مشرف بیاغ و میدان ارك بود بعضی چنین گویند پیش خدمت باشی آنشب از اصفهان آمده در دروازه بسته بوده است دریکه برج نزدیک دروازه شاهزاده عبدالعظیم نا صبح میماند و این شعررا با آواز مشتری خانم از بامیکه برج شنیده و نوشت و زمانی که بحضور خاقان مشرف شد عرض کرد که صدای مشتری خانم بطوری دیش بگوش من رسید که شعرش را نوشتم بالجله این خانم قریب صدسال عمر کرد در آخر هم حالت طرب و مسرت از او نمایان بود هیچوقت در او رامهموم و افسرده ندیدند هر وقت حضرت خاقان بسفری عزیمت میفرمود در هنگامی که چکمه و شلوار میپوشیدند مشتری خانم باید مشغول خواندن باشد در سفر آخر که تشریف فرمای اصفهان میشدند مشتری خانم برسم مالوف مشغول

خواندن این بیت شد (بیت)  
تو سفر کردی و خوبان همه گیسو کنندند از فراق تو عجب سلسله ها برهم خورد  
حضرت خاقان مضمون بیت را بفال بد گرفته متغیر شدند و بی اختیار فرمودند انالله وانا الیه راجعون و در همان سفر از ساحت اصفهان بگلزار جنان رفتند خاقان خلد مکان بفال و تعبیر خواب نجوم و اختلاجات و بعضی فقرات دیگر از این قبیل بسیار معتقد بودند چنانچه از حکایت ظاهر گردید خیلی امور را بفال نیک گرفته بودند مثلا

### (طهران خانم)

دختر الییارخان سبزواری طایفه غلیج لر که از زوجات معتبره محترمه بود و در سال دوم سلطنت بخانه شاهانه آمده از سبزه وار اووایا کمال احترام و اوضاع تجمل آوردند شب تحویل حمل عروسی این خانم بود در آن سال اتفاقا بعضی حضرت خاقانی خوش گذشته بود تا آخر عمر حتما باید شب تحویل را مرحوم خاقان در خانه (طهران خانم) مهمان باشد شام را آنجا بخورد و لباس تحویل را آنجا بپوشد هفتمه ساله در این شب با طهران خانم در یک رختخواب میخوابیدند با آنکه در او اخر طهران خانم پیر شده و بیکه گرفته بود این رسم و شگون ابدای برهم نخورد (حاجیه طهران خانم اولاد نی آورد در سال سیام از سلطنت شاه خلد آرامگاه مرحومه شد در وقت استهلال مجموعه اسباب ماه دیدن را هماخانم مادر جلال الدین میرزا بر میداشت آینه و قرآن و بعضی دعاها و چیزهای دیگر در آن بود باتاج الدوله خدمت خاقان میرفتند بعد از دیدن ماه و زیارت کلام الله و غیره خاقان مرحوم بروی تاج الدوله نگاه میفرمودند بعد از آن آقا بهرام خواجه قر باغی که یکی از خواجه های آغا باجی دختر ابراهیم خان شیشه بود میآمد و پشقاب نباتی می آورد حضرت شاهانه دهان خود شیرین میکرد این آقا بهرام در عهد جوانی یوسف وقت خود بود کمتر کسی با تصور دارای صباحت و ملامت دیده میشد در او اخر دولت خاقان بامنوچهر خان و خسروخان خواجه همدرجه بود بعد داخل رجال و ارکان دولت محسوب شد بسیار موقر مشخصانه حرکت میکرد اوقاتی که ذوالفقار خان سردار بیچک فتیحی خان افغان مامور شد شبی حضرت خاقان در عالم رویا ذالفقار خان را دیده بودند که برهنه و بدون لباس باطاق پادشاه وارد شد و بشدت می لرزد حضرت خاقان از این واقعه بطوری پریشان خاطر شدند که نیمه شب حاجی میرزا محمد لله شمع السلطنه را که در علم تعبیر بی نظیر بود احضار و با کمال تشویش خواب بر بیان فرموده تعبیر آترا خواستند حاجی بعرض رسانید که این خواب رویای صادقانه و آیت فروزیست از آن رو که ذوالفقار شمشیر فتح است و برهنگی آن بر آمدن از غلاف و لرزیدنش حرکت و حمله بر دشمن است فتح با ذوالفقار خان خواهد بود گویند تاریخ رویا را ثبت نمودند مطابق باروز فتح ذوالفقار خان و شکست فتحی خان بود وقتی که تدارک عروسی شاه رضوان پناه را می دیدند و جشن بزرگ مرحومه مهد علیاطاب تراها بود درین بین شاه مرحوم بشدت ناخوش شده